



معلمی، فراتر از کتاب درسی

© مصطفی سهرابلو، دبیر علوم تجربی متوسطه اول پیرتاج، شهرستان بیجار، کردستان

◀ شغل معلمی به دلیل ماهیتش و پیوستگی ذاتی و عمیقش با بحث تعلیم و تربیت «انسان»، تنوع، زیبایی و پیچیدگی‌های زیادی دارد. همین ویژگی‌ها باعث می‌شوند آن را چیزی فراتر از شغل و ترکیبی از هنر، عشق و پیامبری بنامند. انسان بودن مخاطب و ویژگی‌های او باعث افزایش گستره عملیات و پیچیدگی کار معلم شده است تا علاوه بر محتوای درسی خاص مانند فرمول‌های علوم تجربی یا جدول ضرب ریاضی، در تعامل با دیگر خصوصیات و نیازهای دانش‌آموزان قرار بگیرد؛ به گونه‌ای که گاه مسیر آموزش و یادگیری از متن درس به دانش‌آموز است و گاه از تظاهرات و خواسته‌های دانش‌آموز به سمت محتوای درسی. اینجاست که معلم نقش‌هایی را در ارتباط با تک تک دانش‌آموزان ایفا می‌کند. آنچه در این مقاله می‌آید، تجربه‌های کوتاه نگارنده در مدرسه، در ارتباط با نقش‌های فراتر معلمان است.

۱ حدود ۲۰ دقیقه‌ای به امتحان علوم نهم ترم دوم مانده بود که در دفتر به صدا درآمد. دانش‌آموزی بعد از سلام اجازه گرفت و وارد شد. پرسید: آقا وقت دارید با شما صحبت کنم؟ گفتم، بله بگو. مشخص بود نمی‌دانست چطور شروع کند. البته خودمان هم در این موقعیت‌ها بوده‌ایم که واقعا نمی‌دانیم موضوعی را چطور شروع و بیان کنیم. بعد از کمی من و من گفتم: آقا، می‌شود از شما خواهشی بکنم؟ می‌شود برای من دعا کنید؟ با لیخند گفتم، باشد، ولی حالا چه بگویم؟! گفتم: مشکل بزرگی است. کسالت مادرم ذهنم را درگیر کرده. نمی‌دانم با این وضعیت می‌توانم بروم مدرسه نمونه یا نه؟ خیلی

دوست دارم ادامه تحصیل بدهم، اما ... می‌دانستم مادرش چند سالی است کسالت دارد. البته به جز کسالت مادرش، ضعف مالی نیز در این تردید او مؤثر بود. گفتم: همه ما به‌نوعی در زندگی مشکلاتی داریم؛ حالا کوچک یا بزرگ و مشابه یا متفاوت! مهم این است که انسان صبور باشد و تلاش کند. از آنجایی که تو را می‌شناسم و می‌دانم که هم صبور هستی و هم با استعداد، پس می‌توانی با تلاش بیشتر و علاقه‌ای که به ادامه تحصیل داری، آینده خوبی را برای خودت رقم بزنی. با دقت به حرف‌هایم گوش می‌داد. انگار فقط می‌خواست کمی درباره این مسائل صحبت کرده باشد! خودش

هم کمی صحبت کرد. بعد گفتم: آقا ممنون. سبک شدم! آخر در خانه برادرم فقط می‌گوید درس‌هایت را بخوان و دیگر هیچ! طبیعی است این صحبت‌ها گاهی کلیشه‌ای و تکراری هستند، اما آنچه مهم به نظرمی آید، نیاز دانش‌آموزان به همین اصل و وجود فضای گفت‌وگو و دلگرمی‌های آموزشی و تحصیلی است که در بیشتر موارد معلمان و عوامل مدرسه را مناسب‌ترین مخاطب خودشان می‌دانند. این مراجعه‌های دانش‌آموزان به مدرسه و معلم باید به دیده مثبت و جدی نگریسته شود تا از مراجعه‌های ناسالم و مضر آن‌ها در جامعه کاسته شود.

۲ ساعت اول در کلاس هفتم مشغول درس علوم بودیم که مهران را بیرون از مدرسه و پشت پنجره کلاس دیدم. از آنجا که مدرسه حیاط ندارد، از پشت پنجره به آرامی اشاره کرد که می‌خواهد صحبت کند. به او گفتم تا زنگ تفریح صبر کند. بعد از اتمام کلاس، اجازه گرفت، داخل مدرسه آمد و شروع به صحبت کرد. مهران سال گذشته در پایه نهم دانش‌آموز بسیار فعال و مستعدی بود که حداقل من و همکارانم فکر می‌کردیم به‌طور جدی ادامه تحصیل می‌دهد! اما آن روز، تازه وقتی صحبت کرد، متوجه شدم دو ماهی است مدرسه را رها کرده در شهر در یک رستوران مشغول کار شده است. از این کار و ترک تحصیل زود هنگام او تعجب کردم. وقتی تعجب را دید، گفتم: ببینید، آقا! من نشستم فکر کردم که اگر بیایم چند سال درس

بخوانم، بعد از آن تازه باید لیسانس بگیرم و بعد هم مثل این چند نفر لیسانسه که می‌بینید، بیکار بمانم! ولی اگر همین چند سال را کار کنم، می‌توانم درآمد خوبی به‌دست آورم. حالا کدام بهتر است؟ بعد هم درباره محیط کارش که رستوران بود و حقوق و مزایایش برایم گفتم که با آن توصیفات، مناسب نبود. پرسیدم، پس الان حتماً آمده‌ای مرخصی؟ گفتم: نه، این ماه گفته‌اند کسب و کار خوب نیست و فعلاً خودمان هم زیادی هستیم. البته آقا بیکار نیستیم، می‌خواهم با یکی بروم سر کار ساختمانی. بعد از این صحبت‌ها درباره کار جدید و شرایط موجود و بیکاری و از این کار به آن کار شدن، کمی درباره آینده شغلی این کار و آینده حاصل از ادامه تحصیل جدی و فرصت‌های شغلی متعدد موجود با هم صحبت کردیم. کمی مکث کرد و

گفتم: یعنی شما می‌گویید آن کار رها کنیم؟! گفتم منظور من این نیست که تصمیم عجولانه بگیریم، سعی کن همه جوانب را در نظر بگیری تا در آینده پشیمان نشوی! بعد از این صحبت‌ها قرار شد بیشتر در این باره فکر و مشورت کند و تصمیمی عاقلانه بگیرد و اگر لازم بود، دوباره به ما در مدرسه سر بزند؛ چون موقع رفتن پرسید: آقا می‌شود اگر کار داشتیم، دوباره بیایم اینجا؟ واقعیت این است که همه افراد ادامه تحصیل نمی‌دهند و همه ادامه تحصیل دهندگان هم تمام دوره‌ها را طی نمی‌کنند، ولی آنچه مهم است، تصمیم عاقلانه و مناسب در هر دو صورت است. در این میان، استمرار ارتباط دانش‌آموزان با مدرسه می‌تواند در بهبود این تصمیم‌ها تأثیر داشته باشد.

واقعیت مدرسه‌ها و کلاس‌ها از تنوع و پیچیدگی تعاملات و رفتاری‌های دانش‌آموزان و شرایط پیش‌آمده نشان دارد. هر دانش‌آموزی با ویژگی‌های منحصر به فرد و شرایط و مشکلات متفاوت خانوادگی و فکری که هر روز متفاوت‌تر هم هستند، در کلاس حاضر می‌شوند و هریک به اقتضای سن و سال، و ویژگی‌هایشان و انسان بودن، انتظاراتی از معلم و کلاس و دیگر دانش‌آموزان دارند که توجه معلم به آن‌ها و حل کردنشان، تأثیر زیادی در چگونگی آموزش و یادگیری خواهد داشت؛ تعاملات و انتظاراتی که گاهی فراتر و در ظاهر متفاوت‌تر از متن کتاب درسی، و فرمول‌های علوم و ریاضی هستند، اما بر ارتباطات حال و آینده معلم و دانش‌آموز و روند تحصیلی و سلامت روانی آن‌ها تأثیر عمیقی خواهند داشت. گاه یک رفتار ساده، چه درست و چه نادرست، به‌موقع یا بی‌جا، و آگاهانه یا ناآگاهانه، تغییر و تأثیری بزرگ در زندگی افراد، به‌ویژه دانش‌آموزان، ایجاد می‌کند. گاهی همه غم‌ها و مشکلات دانش‌آموزان، با لیخند و رفتار محبت‌آمیز و مدبرانه، حداقل برای ساعاتی محو می‌شود.